



مریم نفیسی راد
نویسنده و مترجم

یادداشت

یک ملاقات دو طرفه

نوول چیست؟ داستانی بلندتر از داستان کوتاه و کوتاه‌تر از یک رمان. از حیث ساختار، نوول داستانی را گویند که بر محور حادثه‌ای مرکزی و واحد قرار گرفته باشد و نقطه اوچ داستان معمولاً به طریقی دور از انتظار خواننده رخ می‌دهد. البته نوول شیبه رمان است اما مسائلی که در آن مطرح می‌شود، کوتاه‌تر و با شاخ و برگ کم‌تر بوده ولی دارای سبک و هدف محکمی است. نوول «یک ملاقات دو طرفه» اولین اثر منتشر شده «امیرحسین کاکی» از سوی انتشارات دالاهو در بهار ۱۴۳۳ با تعداد صفحات ۱۶۶ با قیمت ۱۲۰ هزار تومان به چاپ رسیده است. نوول ملاقات دو طرفه با روای دانای کل و با سه خط زمانی با خرده پیزنک، داستان مرد جوانی را که دچار بحران تعیین هویت است، روایت می‌کند که در گذشته توسط مادرش طرد شده و از سوی پدر و زن با یا مورد غفلت واقع شده و اکنون در حال گذران زندگی است اما تروماهای گذشته پنجه‌کشان روح او را می‌آزند، در عین حال جسمش هم ضعیف و توامان ذهنش دچار تجزیه هویت شده است...

پیش از اینکه به داستان بپردازم، یک توضیح کوتاه در مورد خرده پیزنک می‌دهم؛ به نظر می‌رسد خرده پیزنک یک پیزنک کوتاه است، اما این طور نیست. خرده پیزنک یک پیزنک نسبتاً رقیق شده است که روابط علت و معلولی کمتری دارد. در این نوع پیزنک انهاماتی وجود دارد و ممکن است حوادثی بدون دلیل داشته باشیم. در این سبک حواشی حذف می‌شود و شکمکش دورنی بیشتر است. جهان داستان تقریباً منسجم است، خرده پیزنک بیش از یک قهرمان دارد که اغلب واکنشگرند. قهرمان‌های داستان معمولاً منفعلند و تلاشی برای رسیدن به هدفی ندارند. پایان بندی باز و مجهول مانند برخی مسائل، از ویژگی‌های این پیزنک است. داستان با جلسه ترابی سیاوش آغاز می‌شود و نویسنده بدون اطناب و مقدمه چینی‌های زیاد، به سراغ قصه‌گویی‌اش می‌رود. یک ملاقات دو طرفه، وفادار به پیزنک انتخابی‌اش، آغشته به توصیفات خیال‌انگیز است که در خواب و بیداری و در رفت و برگشت‌های متعدد شخصیت اصلی، سعی در ارتباط برقرار کردن با شخصیت اصلی، سیاوش دارد؛ ترکیبی از رویا و واقعیت که گاه ذهن خواننده نمی‌تواند به راحتی بین آن‌ها تمیز بدهد...

این نوول جان می‌دهد که در یک نشست در فصل گرگ آن را بخوانیم، و برای ساعتی دکمه توقف را بزنیم و به خودمان اجازه بدیم زیر تلالوهای خورشید، آفتابی‌جانانه بگیریم. آفتابی که تیز بر تن ما می‌تابد و با استفاده از رویا، ظرفیت ذهنمان را به چالش می‌کشد. وقتی که حسابی تمنای داغ شد، طبیعتاً در جست‌وجوی سایه‌ای بر می‌آییم تا زیر سایه، شربتی و میوه‌ای خنک نوش جان کنیم، امیرحسین کاکی زیر سایه همین خواب و خیال‌ها، با راتحه لیلیوم عشق و به خنکی موهبتی یافت و خوشمزه شربت البالوی جوانی، روایتش را جلو می‌برد. متن روان و با ضرب‌آهنگ تند، بدون سکنه ما را تا صفحات آخر داستان همراه خود می‌کشد، اما اجازه می‌دهد خواننده خودش معماهای داستان را گره‌گشایی کند. قابل ذکر است که این تنیدگی رویا و واقعیت و فلش‌بک‌ها باعث ایجاد گنگی و ابهام نشده بلکه به جان هر عاشقی که دچار ناشناسی‌های زیادی است و بار گذشته و تروماها را به موش می‌کشد، می‌شنیند.

نویسنده خیلی کوتاه و مختصر درباره زودهایی که در می‌شوند می‌گوید. افرادی که با کمی توجه بیشتر، می‌توانستند زندگی یک جوان را نجات بدهند، برای مثال روانشناسی که جز به حق و بریزش فکر نمی‌کند و در ساعتی غیر از ترابی، به فکر بیماری‌هایش نیست؛ پدر جوانی را که علناً در قهقرا ی نابودی افتاده، وسط درمان، برای ادامه تحصیل رها می‌کند و حتی به خودش زحمت نمی‌دهد که او را به ترابست دیگری ارجاع دهد. یا دکتر داروسازی که می‌داند این مراجعه‌کننده جوان مشکل بی‌خوابی دارد و او را درست راهنمایی نمی‌کند و برای اینکه برایش دردسر نشود به او قرص‌های (بدون نیاز به نسخه) نمی‌دهد و بدون راهنمایی درست، منجر می‌شود جوان به خاطر چندتا قرص کارش به گشتن توی پارک‌ها بیفتد... یا دوست و همکاری که فقط دنبال خوشگذرانی است و در غم‌ها و مرارت‌های زندگی دوست‌ممبیاش حضور منفعلی دارد. امیرحسین کاکی بدون اینکه بترسد، اوج سیاهی و تباهی را به رشته تحریر درمی‌آورد و داستانی آموزنده را روایت می‌کند که خواننده تا چندوقت به پایان رمان می‌اندیشد... این نوول تامدت‌هاتوی ذهن خواننده می‌ماند و همچون یک تلنگری است برای دقیق شدن به اطرافیان و پیش از اینکه دیر شود، به داد آدم‌های اطرافمان بیفتیم. خواندنتعال در آیه ۳۲ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «من احیاء فکلانما احیا الناس جمیعاً، هر کس جان احدی را نجات دهد، مانند آن است که جان همه مردم را نجات داده است...» این نوول آموزنده می‌تواند روشنگر راه‌مان باشد تا جان یک انسان دیگر را نجات بدهیم.



محمد جوادی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ناشران جسور در بازار کتاب موفق‌ترند

هنوز از پاننشسته‌ام...



آرمان ملی - هادی حسینی نژاد: آخرین آمار رسمی خانه کتاب گواه آن است که قیمت میانگین کتاب در تیرماه سال جاری به مرز ۱۹۰ هزار تومان رسیده و علاقه‌مندان در بسیاری موارد ناچارند برای خرید تنها یک کتاب، بیش از نیم میلیون تومان هزینه کنند. این شرایط قطعا روی توان خرید مشتریان، رونق بازار کتاب و همچنین انگیزه مولفان و مترجمان برای تولید اثر جدید تأثیر می‌گذارد؛ هر چند به گفته محمد جوادی، مترجم پرکار آثار ادبی، کتاب‌های ارزشمند در صورت معرفی و بازاریابی درست، بالاخره مسیر خود را پیدا می‌کنند و مخاطبان نیز با صرفه جویی و پس‌انداز، از آن محروم نمی‌مانند. او که سابقه ترجمه بیش از ۴۰ اثر داستانی را در کارنامه دارد، معتقد است با وجود مشکلات عدیده در بازار نشر، اگر ناشران دست‌از رویکردهای سنتی خود بردارند و با استفاده از امکانات نوین، آثار جدید را به مخاطبان معرفی کنند، شرایط برای همه؛ از جمله نویسندگان و مترجمان بهتر خواهد شد. جوادی با اشاره به سابقه سال‌ها مترجمی خود می‌گوید: «پیامون این مسیری برای من با خستگی‌های متعددی همراه بوده و است؛ اما هنوز از پاننشسته‌ام؛ هنوز امیدوارم...»

«اخیراً ترجمه رمان «پرفروغ‌ها» نوشته النور کاتب با ترجمه شما، از سوی نشر ثالث به چاپ دوم رسیده است. لطفاً ابتدا مختصری درباره این اثر توضیح دهید.

یکی از مهم‌ترین نکات درباره رمان «پرفروغ‌ها» این است که النور کاتب، نویسنده آن را به جوان‌ترین نویسنده‌ای بدل کرد که توانست جایزه بوکر (سال ۲۰۱۳) را از آن خود کند. همچنین این رمان، حجیم‌ترین رمانی بوده که تاکنون جایزه بوکر گرفته که در نوع خود جالب توجه است. داستان «پرفروغ‌ها» در قرن نوزدهم و بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ در نیوزلند رخ می‌دهد؛ در دوره‌ای که بخش زیادی از مردم تب‌جست‌وجو و کشف طلا را در سر می‌پروراندند. یکی از ویژگی‌های این رمان، جزئیات فراوانی است که نویسنده توانسته با این روش، کشف داستان را با لایرو و مخاطبان را خود همراه نگه دارد. به عبارت دیگر، کاتب با ذکر توصیفات دقیق و فراوانی که از اتفاق‌ها، کشتی‌ها، طوفان‌ها، زندگی دریانوردها، بانکداران و بانک‌ها، پیشگویان و مهم‌تر از همه، سبک و سیاق کشف طلا ارائه داده، مخاطبان خود را در فضای قرن نوزدهمی با خود همراه می‌کند. والتر مودی، یکی از افرادی است که با سودای کشف طلا، وارد کشور نیوزلند می‌شود؛ و کیلی است که مثل خیلی‌های دیگر شغل اصلی خود را ترک کرده و برای تعیین سرنوشت و آینده‌ای طلایی، سفر ماجراجویانه‌ای را با یک سفر دریایی از دل طوفان‌ها آغاز کرده. وقتی به ساحل غربی نیوزلند می‌شود، هوا بسیار طوفانی است. او با کاله‌ای پا می‌گذارد و ناخودآگاه در جریان مکالمه ۱۲ مرد بومی قرار می‌گیرد و پیش‌پایش به ماجراهایی باز می‌شود که یک بخشی از آن به جست‌وجوی طلا و بخش دیگر، جنایت اختصاص می‌یابد... بنابراین والتر مودی و آن ۱۲ مرد، به نوعی شخصیت‌های اصلی رمان «پرفروغ‌ها» را تشکیل می‌دهند... این رمان به فراخور حجمی که دارد، خطوط داستانی متعدد

«این رمان نیز همچون غالب ترجمه‌های پیشین شما، اثر قطوری است و در دو جلد با ۱۸۲ صفحه به چاپ رسیده. آیا حجم رمان، یکی از شاخص‌های انتخاب شما برای ترجمه است، یا عوامل دیگری در کار بوده؟

من در انتخاب و ترجمه داستان‌ها و رمان‌ها، همیشه چند مسأله را مد نظر دارم؛ اما اینکه سرنوشت من به‌گونه‌ای رقم خورده که کتاب‌های حجیم را ترجمه کنم، بحث دیگری است. نمی‌دانم من آن‌ها را پیدا می‌کنم یا آن‌ها من را می‌یابند؛ اما بیشتر به تعریف دوم اعتقاد دارم. همان‌طور

که رمان‌های جوزف بویدین من را پیدا کردند، یا همین‌طور آثار بولانو و... مهم‌ترین فاکتور برای من از همان ابتدای راه ترجمه ادبی -که حالا شانزده هفده سال از آن روزهای می‌گذرد- علاقه شخصی‌ام به داستان و نویسنده آن بوده است. البته در طول این سال‌ها، یکی دو تجربه هم داشتم که آن‌را به یاد بیاورم. اما همچون ترجمه‌های دیگر که با علاقه‌مندانی بالایی همراه نبوده‌اند، به‌رحال؛ شاید این شانس من است که به آثار مورد علاقه‌ام، معمولاً حجیم‌تر از آب درمی‌آیند و یک موضوع دیگر هم این است که خیلی دوست دارم خودم را به چالش بکشم. چون یک آثاری قطوری، دقت و تمرکز بالایی را می‌طلبد و باید بدون خستگی، ارتباط‌های داستانی، زبان و لحن شخصیت‌ها و ... را با ظرافت پیش ببری. ریسک کردن برای من جذاب است و دوست دارم کتاب‌هایی را ترجمه کنم که می‌دانم ممکن است در بازار کتاب با شکست مواجه شوند.



«ترجمه آثار حجیم، طبیعتاً مشکلات خاصی را به همراه دارد که اصلی‌ترین آن‌ها، چالش مترجم ماندن مترجم در طول ترجمه است. ترجمه این اثر مشخصاً چه چالش‌هایی را برای شما به همراه داشت؟

در ترجمه این رمان، بزرگ‌ترین چالش من، کم نکردن ارتباط بین ۱۲ شخصیت اصلی در طول خطوط داستانی متعدد بود. این افراد در کتاب، هر کدام نماد یکی از صور فلکی‌اند و هر کدام داستان‌ها را از زاویه دید شخصی خود تعریف و تکه‌تکه آن را کامل می‌کنند. بنابراین کم‌کردن ارتباط‌های داستانی و انتقال درست آن به مخاطب خیلی برام چالش‌ناش داشت. تعدد شخصیت‌ها و زاویه‌نگاه‌ها باعث می‌شد که وقت زیادی را در طول روز به ترجمه اختصاص دهم که خوشبختانه در آن برهه، این امکان را داشتم. همین مسأله باعث شد بتوانم کار را پیش ببرم و البته علاقه شخصی‌ام به این اثر نیز مشوق خوبی برایم بود. در نهایت نیز سه بار ترجمه‌ام را بازخوانی کردم تا اشتباهی در آن نباشد که مخاطب را بیازارد.

«با توجه به افزایش چشمگیر قیمت کتاب، بهیای پشت جلد کتاب‌های قطور نیز قابل توجه‌اند؛ آنچنانکه «پرفروغ‌ها» نیز ۸۷۵ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است. قدرت خرید علاقه‌مندان چقدر در انتشار و فروش چنین کتاب‌هایی مسأله‌ساز می‌شود؟

درست می‌گویید. قیمت این کتاب‌ها بالا رفته و قیمت همین «پرفروغ‌ها» در چاپ دوم به بالای نهمصد هزار تومان رسیده، اما با توجه به نوسانات اقتصادی، همین کتاب چهارماه دیگر، کتب ارزانی تلقی می‌شود. در کل نمی‌شود گفت که گران شدن کتاب، روی قدرت خرید مخاطبان تأثیر نگذاشته است؛ ولی افرادی که علاقه‌مند به خواندن کتابی هستند، به‌رحال آن‌را خریداری می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد اگر کتاب، کتاب خوبی باشد، مخاطب خود را پیدا می‌کند. جالب است بدانید از میان ترجمه‌های من، به‌غیر از «پرفروغ‌ها» که بعد هفت-هشت‌ماه به چاپ دوم رسیده، رمان‌هایی چون «۲۰۶۶» و «کارگاهان وحشی» از بولانو و مجموعه سه جلدی «گذرگاه» از جاستین کرونین، همه رمان‌های حجیمی بوده‌اند، همه تجدید چاپ شده‌اند و دست‌کم به چاپ سوم رسیده‌اند. حتی فکر می‌کنم اگر ناشران بیشتر در حوزه معرفی و تبلیغ این کتاب‌ها فعالیت می‌کردند، تعداد نوبت چاپ آن‌ها چند برابر می‌شد. بدون شک چنین کتاب‌هایی نیازمند برگزاری جلسات معرفی بیشتری به مخاطبان دارند که با درک و شناخت مناسب نسبت به تهیه کردن آن‌ها اقدام کنند. پس افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم، حتماً مهم است اما با این وجود، حجم بالا و گرانی، مانع این نمی‌شود که یک دانشجوی فرد علاقه‌مند به کتاب مورد علاقه‌اش نرسد و از آن دست بکشد یا به‌رحال با هر استراتژی خرید و پس‌اندازی که باشد، کتاب را می‌خرد. هرکسی علاقه‌مندی‌ها و تفریحاتی دارد و کتاب خواندن هم یکی از آن‌هاست. ترجمه‌های من ممکن است در مقاطعی بافت و رگودهایی در سیر فروش مواجه شده باشند، اما خوشبختانه و در مجموع مخاطب خود را پیدا کرده‌اند و مورد استقبال هم بوده‌اند. این نکته را هم در نظر داشته باشید که انتشار کتاب‌های حجیم به سرمایه‌گذاری و ریسک پذیری بیشتری نیاز دارد؛ بنابراین خیلی از ناشران سعی می‌کنند در مسیر علاقه‌مندی‌های مردم گام برندند و کتاب‌هایی را چاپ کنند که شانس فروش بیشتری دارند. به نظر من این به موفقیت در بازار دست پیدا کنند، به نظر من این

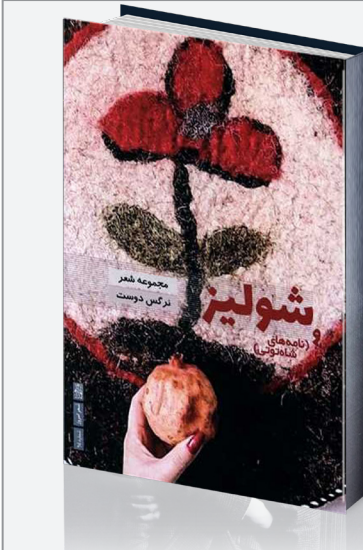
نکته بسیار مهمی است و نمی‌توان نقش ناشران را در معرفی و فروش کتاب، نادیده گرفت.

«به‌طور کلی ارزیابی شما از بازار کتاب، نشر و کار ترجمه در شرایط موجود چیست؟ به‌عنوان یک مترجم، چه آینده‌ای را در پیش روی خود می‌بینید؟

به اعتقاد من شرایط موجود تا حد زیادی به نوع فعالیت ناشران بستگی پیدا می‌کند. تا یکجایی به ناشران حق می‌دهم؛ چون به‌رحال سرمایه‌ی زیادی را در نشر به‌کار گرفته‌اند، هزینه خواب سرمایه‌شان بالاست و ریسک این کار زیاد است. اما همان‌طور که اشاره کردم؛ ناشران می‌توانند با استفاده از ابزارهای نوینی مثل شبکه‌های اجتماعی که هم‌گیری بالایی در جامعه ما دارند، کتاب‌ها را به شکل جدی و اثرمند در بازار معرفی و عرضه کنند. به نظر من حتی آن دسته از ناشرانکه بیشتر این حرفه را به‌عنوان یک پیشه اقتصادی پذیرفته‌اند تا یک شغل فرهنگی، با فعال شدن و تلاش مضاعف در بازار، کمتر ممکن است در ورطه شکست اقتصادی قرار بگیرند و با ریسک کمتر و سود بیشتر، فعالیت خود را ادامه دهند. درست است که در حال حاضر تمام فضاهای کسب‌وکار و صنایع با تنگنایبی مواجه‌اند؛ اما حتی در این شرایط نیز نمی‌توان دست روی دست گذاشت. نشر هم از این قاعده مستثنی نیست؛ تن دادن به روش‌های و نگاه‌های قدیمی و گام برداشتن در مسیرهایی که بیشتر مبتنی بر تجربیات قبلی بوده‌اند، نمی‌تواند مانع از سقوط و قهقرا شود. تهدیدهای موجود، قابل تبدیل شدن به فرصت‌اند؛ کاملاً اینکه نشرهایی را می‌بینم که در همین شرایط، بسیار موفق عمل می‌کنند و آثارشان بارها و بارها تجدید چاپ می‌شود. جالب اینکه نشرهای جوان و تازه‌تأسیس، بعضاً نسبت به ناشران قدیمی‌تر، جسورتر و خلاقانه‌تر عمل می‌کنند و توانسته‌اند در فرصت کوتاهی، جای خودشان را در بازار و نزد مخاطبان پیدا کنند. بنا بر این فکر می‌کنم بدنه نشر ما، خصوصاً نشرهای معتبر و بزرگ باید در نوع نگرش اقتصادی و استراتژی‌های بازاریابی و مارکتینگ خود تجدید نظر کنند. در این شرایط، امید و انگیزه کار برای نویسندگان و مترجمان هم به مراتب بیشتر خواهد شد. به‌رحال من نوعی که بیش از ۴۰ عنوان کتاب منتشر شده دارم، باید بتوانم از این راه اترتاق کنم و مجبور نباشم برخلاف علاقه‌مندی‌هایم، صرفاً به دلیل علم نان و یا هادف امراض معاش، فضای کسالت‌بار ادارات و شرکت‌های مختلف را تحمل کنم! درست است که در این شرایط هم یک نویسنده و مترجم حرفه‌ای، با کار مضاعف و در ساعات نامتعارف فعالیت ادبی خود را پیش برده و می‌برد؛ اما با رونق گرفتن بازار کتاب این امکان فراهم می‌شود که نوشتن و ترجمه کردن به شغلی تمام‌وقت برای ما تبدیل شود و بتوانیم خیلی جدی‌تر از گذشته فعالیت کنیم. مطمئناً این امکان وجود دارد و همان‌طور که گفتیم؛ تحقق آن در گروی تغییر رویکرد و نگرش مراکز نشر است. من عمرم را صرف ترجمه کرده‌ام؛ عمری که می‌شد آن را برای بسیاری سفرها، تفریح‌ها و تجربیات لذت‌بخش صرف کنم. من این عمر را برای یک فعالیت فرهنگی خرج کرده‌ام و انتظار دارم این تلاش‌ها به نتایج برسد. امیدوارم این مسیر در پیش روی ما باشد؛ یا شاید تقدیر ما این است که راه را برای نسل‌های بعدی هموار کنیم. پیامون این مسیر، برای من با خستگی‌های متعددی همراه بوده و است؛ اما هنوز از پاننشسته‌ام؛ هنوز امیدوارم.

«آیا در حال حاضر ترجمه یا انتشار اثر خاصی را در دست دارید؟»

تا آنجا که حضور ذهن دارم، سه ناشر از من کتاب دارند و قرار است برای اولین بار آن‌ها را چاپ کنند. در حال حاضر نیز مشغول ترجمه رمانی هستم که از قضا، رمان حجیمی است. بین ۱۰ تا ۱۵ کتاب هم با نشرهای مختلف دارم که نیازمند تجدید چاپ‌اند و امیدوارم به زودی این اتفاق برای تک‌تک آن‌ها رخ دهد.



آدم هاست و اصولاً برشانه بلوط که نمادی از استقامت است، خود نوعی تشخیص به‌شمار می‌آید که زبان شعر را زیباشناسانه‌تر تصویر می‌کند و پایان بندی شعر با خودش و حالت وضعیت خودش به پایان می‌رسد؛ «من که در مردن از ماه فراوانم!» حسن و شیوازه کل‌ام این که، شولیز به رنگ سخن ذوق وین شوق و تصویرسازی است و در میدان شعر به عنوان یک دیسکورس (گفتمان) هم بسیار خوب بافته و هم فراوان تاخته است

گؤتاره باشولیز کلمات

گفت‌وگومندی چند جانبه دست یابند: «جنون سرخ تو را دوست دارم/ ای آفتاب بالابند/ دردها ن چاه چه می‌جویی؟/ هرغروب/ که کشته می‌شوی/ بر قامت علف/ سایه‌وم کردن باد/ در دشت ترگس زار می‌بینم!» شولیز از دو قالب شعری بهره‌مند و مستفاد شده، یکی قالب شعر بلند است و دو دیگر اشعاری که در بافتی کوتاه سروده شده‌اند. این دوگانگی زبان باز بر می‌گردد به نوع بسامد خیال و سلیق‌روحی -روانی و علائق رفتاری سراینده که در زندگی اجتماعی و هنری‌اش حضور دارند و همین شناخت شناسی از طبیعت خود عاملی است تا که شعرش در چنین چپش و بینشی به دید آید. در جهان امروز توجه به صنعت ایجاداز برای کوتاه‌سرایی متداول شده که این مهم به دلیل ظهور دنیای ماشینیسم و نظام سرمایه‌داری شکل گرفته است؛ حال آنکه بلندسرایی ریشه در بافت‌های روستایی و طبیعی و جامعه بکر دارد. ترگس دوست به نوبه خود بلی را بین سنت و مدرنیته می‌زند و تلاش دارد که شعر بلند و شعرکوتاه را با هم آشتی دهد. او تسلط به زبان پارادکسیکال شعر که هرکسی در آن سازی می‌زند، اعتقاد ندارد؛ به طوری که با توجه به اشعار بلند کوتاه و نام‌های شاه‌توتی این نویسنده که از درون مایه و دیالوگی طبیعی با پیامی اجتماعی - انتقادی برخوردار

عابدین پایی
شاعر و منتقد



در مجموعه شعر «شولیزو نامه‌های شاه‌توتی» از ترگس دوست (نشر سمت روشن کلمه) نوعی دوستی با کلمات را می‌بیند؛ حتی درد خودش را با لباسی دردمند توضیح می‌دهد و کارکشیدن از کلمات در جهت نبل به یک مفهوم جامع‌الاطراف و البته صنعت‌وازه‌گرایی در شعر و تشخیص دادن به کلمات همراه با استفاده از صناعاتی چون جناس، آشنانزایی و واج‌آرایی و مستفاد شدن از بدیع مهمی به نام استعاره از مهم‌ترین عناصری است که پارامتر ساختمان شعر دوست را تشکیل و مشخص می‌کنند. ترگس دوست، زاده درد و دردمندی اقلیم زاگرس است و مرکز توجه آن بر روی نشانه‌هایی چون کوه، بیابان، صحرا، رود، سنگ، باران، رودخانه، باد و بوران و البته جنگل متمرکز بیانگر این مسأله است. به همین سبب است که می‌توان شعر او را نوعی «ناتورالیسم معنایی» تصور کرد. یعنی سراینده تمام کلمات را چه در شولیز و چه در بخش دوم کتاب (نامه‌های شاه توتی) به تعامل و تعادل و گفت‌وگو با هم دعوت می‌کند تا که این کلمات فصل را شکل دهند و در پایان به یک